

الذکر کم سکو ایضا: و ما شربوا منها و لکن هم لم یسئلوا طعام
بیشی بنیاد و حیثیة و هو بی کوارید به شد از آب شرب
و آله و موید لکهار و در مطایح صوفیه آنرا عبارت
از عالم انسانی داشته اند بحمت با بشی اعم های
از دت و قدتة قوله بنیاد صفة مصدر لجد و ف الرب
اهل الدیر شربنا منها لم **میگوید** خوشگوار است با در حجت
و اذیة متوطنان متوسط الحال و بر عالم انسانی را که بسیار
آن با دره از بس بر دست افغانی و صفائی بسیار است
و اندک از فضل با وجود و دست بوده و حال آنکه بنویسند
چون منتهمیان از صرف آن با دره جوعه نخورده و لیکن
قدت و اندیشه آن کرده اند که در اند **ربانی** آنرا که بسیار
خمر است شرب آن با دره بسیار است از دست شرب
بکجه نخورند و لیکن چون که شرب با اندیشه بر سر شرب
مست شده اند و قال قدس و **مندی** است تمام نشود
منع الله یقی و ان بی لظم الشوة بالفتح و کبر و نعم بعضا

انہ سمع فی شوة بالکسر نشاء اولم نشاء و نشاء بیالید کو
از باب چهارم بی بیاید بلا کسره شد از آب شرب **میگوید**
نزدیک است از ان می پستی برستی من معلوم نشود
از انشا من درن عالم و با بن جاودان آن سستی بیاید
اگر چه سخنان باس که قوم تن و حکام بدن سستی بیاید
ربانی برین ز وجود من نشان نابود و عشق تو شرب
چمودی بموده: زان مرثییم ز بود خوشن بوده **بکر** خود
شود او اسخو من فرسوده و قال قدس **علیک السلام فواو**
ان شئت من حبا: صدک عن ظلم الحیث هو الظلم شرب
صرف ای حجت غیر مزوج مزج شرب من حبا بیایست
شرب را از آب اول العدل تمامین بعدل بن عدل
الطریق عدو لا یکتب از راه از باب دوم الظلم بالفتح
ما الاکسان و بر لفظا ظلمتة ظلمت که در برور از باب دوم
میگوید بر تو باد که در ان کوشی که ان مراد است
و اگر من نتوانی و خواهر که مزوج کردانی باز خرد